

یکی از اصطلاحاتی که امروزه در حوزه الهیات و کلام مطرح است، اصطلاح کلام جدید است. طرح این اصطلاح در جامعه ما به عنوان یک نیاز مبرم در حوزه علوم دینی به استاد شهید، مرتضی مطهری، منسوب است. گرچه قبل از آن نیز کمابیش مطرح بوده و آثاری نیز با همین نام انتشار یافته است. طبق گفته برخی از صاحب نظران^(۱)، این اصطلاح در جهان غرب چندان معمول نیست، ولی در جامعه ما کاملاً رایج و زبازد است. درباره ماهیت کلام جدید و نسبت آن با کلام قدیم، آراء و تفسیرهای بسیاری ابراز شده است. پیش از آنکه به نقل و بررسی این آراء بپردازیم، لازم است به صورت فشرده و گذرا تصویر روشنی از ماهیت علم کلام را، با تحقیق درباره موضوع، اهداف، غایت و روش بحثهای کلامی عرضه کنیم؛ چرا که بدون آشنایی با حقیقت این علم، نه می‌توان معیار قدیم و جدید بودن آن را به دست داد، و نه تفاوت آن را با سایر علوم دینی و دانشهای مربوط به دین پژوهی، روشن نمود.

■ ۱ - موضوع علم کلام چیست؟

از متکلمان اسلامی در این باره، اقوال بسیاری نقل شده است؛ فهرست معروفترین آنها به شرح زیر است:

الف - هستی به طور مطلق (موجود بما هو موجود): برخی از متکلمان اسلامی، این قول را برگزیده‌اند؛ چنان که مؤلف مواقف (متوفای ۷۵۷



علی ربانی گلپایگانی

را «العقائد الایمانیة» دانسته است.^(۸)

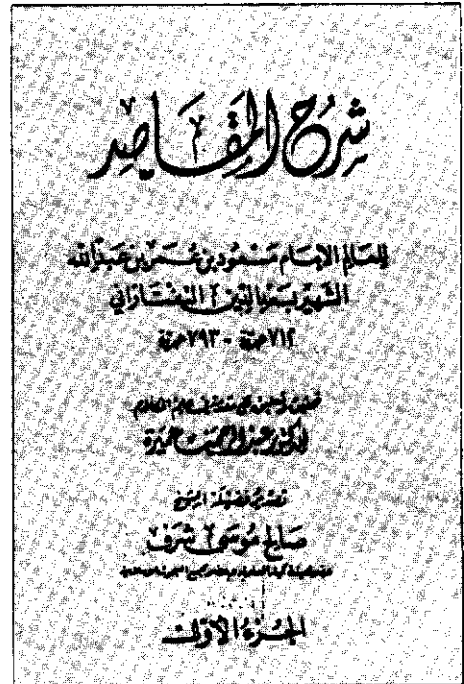
و - اصول دین و عقاید اسلامی: استاد شهید مرتضی مطهری موضوع علم کلام را اصول دین و عقاید اسلامی دانسته است.^(۹)

ز - اوضاع شریعت: حکیم لاهیجی موضوع کلام نزد قدما را اوضاع شریعت دانسته و در تعریف آن گفته است: «صناعتی باشد که قدرت بخشد بر محافظت اوضاع شریعت به دلایلی که مؤلف باشد از مقدمات مسلّمه و مشهوره در میان اهل شرایع، خواه منتهی شود به بدیهیات و خواه نه».^(۱۰)

در این جا مجال بررسی و نقد اقوال یادشده وجود ندارد.^(۱۱) و آنچه به اختصار یادآور می‌شویم این است که سه قول اخیر با یکدیگر تفاوت جوهری ندارند؛ چرا که اوضاع شریعت همان معتقدات شریعت است، که عقاید ایمانی (در کلام ابن خلدون) و اصول دین و عقاید اسلامی (در کلام استاد مطهری) نیز ناظر به آن است.

قول نخست، کلام را در جایگاه فلسفه اولی می‌نشانند، از این روی طرفداران آن در صدد بیان فرق میان کلام و فلسفه برآمده‌اند، که تلاشهای آنان نیز کامیاب نبوده است.^(۱۲)

اشکال قول دوم این است که هرگاه موضوع علم کلام معرفتهایی باشد که در طریق اثبات عقاید دینی قرار می‌گیرند، نه خود عقاید دینی، در آن صورت خود عقاید دینی از مسایل کدامیک از علوم دینی یا غیر دینی خواهند بود؟ مثلاً اعتقاد به وجود یا یگانگی خداوند، بنابراین قول، از مسایل علم کلام نخواهد بود، چنان که از مسایل علوم دیگر نیز نیست. همین‌گونه است سایر اعتقادات دینی. در این قول - در حقیقت - میان موضوع علم کلام (عقاید دینی) و راه اثبات یا تحکیم آنها خلط شده است.



ه) آن را به غزالی نسبت داده است.^(۲) محقق لاهیجی (متوفای ۱۰۷۰ ه) آن را به متأخرین نسبت داده و به عنوان یکی از ویژگیهای کلام متأخرین برشمرده است.^(۳)

ب - معرفتهایی که در طریق اثبات عقاید دینی قرار می‌گیرند. (المعلوم من حیث یتعلق به اثبات العقائد الدینیة) صاحب مواقف مبتکر این قول است.^(۴) لاهیجی آن را به اکثر متأخرین نسبت داده است.

ج - ذات و صفات خداوند. قاضی أرموی (متوفای ۶۵۶ ه) طرفدار این قول است.^(۵) برخی آن را به قدمای متکلمین نسبت داده‌اند.^(۶)

د - وجود خداوند و وجود ممکنات از جهت وابستگی آنها به وجود خدا؛ به نقل تفتازانی، مؤلف «الصحائف فی علم کلام» (از متکلمان اهل سنت) این قول را برگزیده است.^(۷)

ه - عقائد ایمانی: ابن خلدون موضوع علم کلام

• واحد (= اعتقاد به خدا) برشمرده است. (۱۳) ولی برخی - که استاد مطهری از آن جمله است - جهت وحدت مسایل علم کلام را، وحدت در غرض و هدف دانسته‌اند. (۱۴)

روشن است که وحدت مسایل علم به لحاظ غرض و هدف واحد، وحدت اعتباری و غیرذاتی، و به عبارت دیگر، وحدت بیرونی است، ولی وحدت مسایل به لحاظ موضوع واحد، وحدت ذاتی، حقیقی و درونی است، و تا چنین وحدتی وجود داشته باشد، نوبت به وحدت اعتباری نمی‌رسد. بدین جهت، در این جا کلام خواجه نصیرالدین مرّجّ و مقّم است.

■ ۲ - فایده یا رسالت علم کلام

فایده یا رسالت علم کلام را از زوایای زیر می‌توان بررسی کرد:

الف - نسبت به خود متکلم: از این نظر دو هدف و یا دو نتیجه برای آن گفته شده است: یکی هدف نظری که دست یافتن به معرفت تحقیقی و تفصیلی به اعتقادات دینی است. و دیگری هدف عملی یا تربیتی است، زیرا دینداری و عبادت، بدون معرفت حاصل نمی‌شود، چنان که تربیت دینی نیز بدون معرفت و عبادت به دست نخواهد آمد. البته مقصود، درجات عالی معرفت و عبادت است نه درجه نازل و ابتدایی آن، از این روی امام علی(ع) سرآغاز دین (= عبادت) را معرفت خداوند، و کمال معرفت خداوند را در گرو شناخت و ایمان به یگانگی خدا، و آن را منوط به اخلاص، و کمال اخلاص را در گرو نفی صفات زاید بر ذات، از خداوند می‌داند. (۱۵)

قرآن کریم خشیت راستین را از ویژگیهای عالمان بالله می‌داند «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر ۲۸) و پیامبر اکرم(ص) خداشناسی

قول چهارم: نسبت به وجود خداوند، درست است، ولی نسبت به وجود ممکنات درست نیست؛ زیرا وجود ممکنات موضوع بحثهای کلامی نیست، بلکه جهت وابستگی آنها به وجود خداوند، راه شناخت خدا و صفات کمال الهی است. در این صورت، آنچه مقصود و مطلوب بالذات است، شناخت خداوند است، و وجود ممکنات و مطالعه در آنها، زمینه این شناخت را فراهم می‌سازد. چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق...» (فصلت/۵۳)

از این جا روشن می‌شود که قول سوم قابل قبول است؛ چرا که شناخت ذات و صفات خداوند محور همه بحثهای کلامی است. چنان که اعتقاد به وجود خداوند و صفات کمال و جلال او، محور همه اعتقادات دینی به شمار می‌رود. اعتقاد به نبوت، معاد، امامت، وحی، عصمت، قضا و قدر، امر بین الامرین، فطرت دینی، حکومت دینی، جاودانگی روح، حیات برزخی و... به اعتقاد به وجود خدا و صفات ذاتی و فعلی او باز می‌گردد. به عبارت دیگر، مباحث کلامی - چه آنها که صبغه اثباتی دارند و چه آنها که صبغه سلبی دارند - به اثبات صفات کمال برای خداوند و نفی صفات نقص از او باز می‌گردند.

بر این اساس، نسبت میان قول سوم، و سه قول اخیر، از قبیل نسبت میان وحدت و کثرت است؛ یعنی قول سوم به جنبه وحدت و نقطه مرکزی عقاید دینی نظر دارد (= ذات و صفات خداوند) و سه قول اخیر به جنبه کثرت و شعب و شاخه‌های آن.

یادآور می‌شویم که خواجه نصیرالدین طوسی موضوع علم کلام را امور متعدد دانسته و جهت جامع آنها را انتساب آنها به مبدأ

یکی از جنبه‌ ساختار و صورت استدلال که یا
مباشری و بی‌واسطه است، مانند استدلال از
درستی یک گزاره بر نادرستی نقیض آن و
بالعکس؛ یا استدلال از درستی یک مطلب بر
نادرستی ضد آن، و احکام و قواعد دیگری که در
بحث تقابل و عکس در باب قضایا بیان شده است.
و یا غیر مباشری و با واسطه است که سه صورت
دارد:

- ۱- استدلال از جزئی بر کلی (استقراء)
 - ۲- استدلال از جزئی بر جزئی (تمثیل)
 - ۳- استدلال از کلی بر جزئی (قیاس)
- صورت دوم (تمثیل) افاده یقین نمی‌کند،
ولی صورت سوم مفید یقین است. استقراء نیز
اگر تام باشد، یا ناقص باشد ولی علت حکم
شناخته شده است (استقراء معلل) مفید یقین
است، وگرنه جز ظن یا احتمال نتیجه‌ای نمی‌دهد.
گفتنی است که صورتهای مباشری استدلال مانند
استدلال از طریق تناقض، عکس و... نیز مفید
یقین‌اند.

دیگر از جنبه ماده یا محتوای استدلال، یعنی
قضایایی که در استدلال به کار می‌روند، که به این
اعتبار پنج نوع استدلال پدید خواهد آمد:

- ۱- برهان که از قضایای یقینی تشکیل
می‌شود.
- ۲- جدل که از مسلمات و مشهورات تشکیل
می‌گردد.
- ۳- خطابه که از مضمونات و مقبولات ساخته
می‌شود.
- ۴- شعر که از قضایای تخیلی پدید می‌آید.

۵- مغالطه که از وهمیات و مشتبهات شکل
می‌گیرد.

این که متکلم از کدامیک از روشهای یاد شده
استفاده می‌کند، بستگی به چند چیز دارد. یکی

را شالوده معرفت می‌شناسد^(۱۶) و امام علی(ع) آن
را سرآمد همه دانشها دانسته است.^(۱۷)

ب- نسبت به انسانهای دیگر: در این باره
هدف اصلی متکلم، هدایت و ارشاد است، ولی
از آنجا که گاهی با کسانی روبرو می‌شود که از
روی عناد و لجاج و احياناً به خاطر گرفتاری در
دام جهل مرکب، پذیرای حق و برهان و موعظه
نیستند الزام و درهم شکستن خصم نیز امری
مطلوب و مقصود خواهد بود. بنابراین، ارتباط
متکلم با افراد دیگر به دو صورت ارشاد و الزام
نمایان می‌گردد.

ج- نسبت به عقاید دینی: هدف و رسالت
متکلم در این زمینه، تأیید و تحکیم است؛
بدین جهت عقاید دینی را تبیین کرده، و با
استفاده از روشهای مختلف، به تأیید و تحکیم
آنها می‌پردازد و از حقانیت و استواری آنها دفاع
می‌کند؛ روشن است که دفاع و الزام - غالباً - با
یکدیگر همراهند.

د- نسبت به علوم دینی دیگر: در این مقایسه،
علم کلام نقش پایه و مبنا را دارد؛ چرا که علوم
دینی دیگر، در موضوعات خود، وابسته به علم
کلام‌اند. مثلاً تا وجود خدا، ضرورت وحی و نبوت،
و کلام الهی ثابت نشود، علم تفسیر بلا موضوع
خواهد بود. تا حسن و وجوب تکلیف، و نزول
شریعت الهی ثابت نشود، موضوع علم فقه تحقق
نخواهد یافت، و تا عصمت پیامبر و امام ثابت
نگردد، سنت پدید نخواهد آمد، و در نتیجه، علم
حدیث شناسی بلا موضوع خواهد بود.^(۱۸)

■ روش‌های بحث در علم کلام

روش‌های کلی بحث و تفکر - چنان‌که در علم
منطق بیان شده است - از دو جنبه قابل بررسی
است:

تحقیقی به عقاید و معارف دینی شعبه‌ای از حکمت است، و به تصریح قرآن کریم، بهره‌مندی از حکمت مایهٔ خیر فراوان است:

«ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً»
(بقره/۲۶۹)

نیز مؤمنان دانشمند نسبت به مؤمنان غیر دانشمند از درجات کمال بیشتری برخوردارند:

«یرفع الله الذین آمنوا والذین اوتوا العلم درجات» (مجادله/۱۱)

اهمیت و ارزش ارشاد و هدایت دیگران تا آنجا است که پیامبر اکرم(ص) خطاب به علی(ع) می‌فرماید: «اگر خداوند به وسیلهٔ تو یک نفر را هدایت کند، برای تو از همهٔ آنچه در شرق و غرب عالم وجود دارد بهتر است.»^(۲۰)

در احادیث اهل بیت(ع) از متکلمان، به عنوان سگنان داران کشتی دل‌های شیعیان و برترین انسانها یاد شده است.^(۲۱)

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه: «فلا تطع الکافرین وجاهدکم به جهاداً کبیراً» چنین آورده است: «این آیه دلالت می‌کند که جهاد متکلمان در حل شبهات اهل باطل و دشمنان دین از بزرگترین و با فضیلت‌ترین جهادهاست.»^(۲۲)

ارج نهادن به مقام متکلمان و تجلیل و تکریم آنان توسط ائمهٔ اهل بیت(ع) خود دلیل‌گویای دیگری بر جایگاه والای علم کلام و متکلمان است. در این باره، رفتار ستایش‌آمیز امام صادق(ع) نسبت به هشام بن حکم، که از برجسته‌ترین شاگردان متکلم آن حضرت بود، بسیار آموزنده است. استاد مطهری در این باره می‌گوید:

«هشام بن الحکم همهٔ برجستگی‌اش در علم کلام بود، نه در فقه یا حدیث یا تفسیر؛ امام صادق(ع) او را که در آن وقت جوانی نوخط بود، از سایر اصحابش بیشتر گرامی می‌داشت و او را بالا

هدف یا رسالتی که بر دوش دارد؛ دیگر توانایی و مهارت او در ایفاء رسالت کلامی، سوّم خصوصیات فکری، روحی و سطح آگاهی و استعداد و توانایی مخاطب یا طرف بحث، چهارم کوتاه و بلند بودن زمان بحث. شرایط مکانی و مانند آن را نیز می‌توان بر عوامل فوق افزود. متکلم با در نظر گرفتن امور یاد شده، یکی از روشهای منطقی بحث و استدلال را به کار می‌گیرد. مثلاً هرگاه او بخواهد به معرفت تحقیقی دست یازد، جز از روشهای یقین‌آور نباید استفاده کند، و هرگاه در مقام ارشاد دیگران باشد، و مخاطب یا مخاطبان او افرادی باشند که از درک استدلال برهانی عاجزند، به کار بردن برهان مطلوب نخواهد بود. در برخورد با افراد لجوج و معاند نیز روش جدل - و احياناً مغالطه - سودمند است.

بنابراین، کسانی که روش جدل را به عنوان روش یگانه‌ی علم کلام قلمداد کرده، و علم کلام را علم جدلی وصف نموده‌اند، راه صواب را نیپیموده‌اند. آری در این که روش جدل کاربرد بیشتری در علم کلام داشته است، جای تردید نیست؛ تا آنجا که حتی در حوزهٔ کسب معرفت یقینی نیز چه بسا این روش به کار رفته است. طعن‌های کسانی چون صدرالمألهین به متکلمان و اینکه آنان اصحاب مجادله‌اند نه برهان، ناظر به همین مطلب است.^(۱۹)

■ جایگاه و منزلت علم کلام

با توجه به فواید، اهداف و رسالتهای علم کلام، می‌توان به جایگاه و منزلت والای آن پی برد؛ چرا که معرفت تحقیقی در زمینهٔ عقاید دینی، ارشاد و هدایت دیگران، دفاع از عقاید دینی و پاسخگویی به اشکالات و دفع شبهات، همگی از ارزش بالایی برخوردارند. معرفت

عقیده را اثبات نمایم تا روشن شود که نهی آنان از مجادله، متوجه افرادی است که توانایی بر انجام جدال احسن را ندارند، نه برجستگان و آزمودگان در روش احتجاج که بر اهل لجاج غالب می آیند. این افراد از طرف ائمه اهل بیت (ع) به انجام مناظره و مجادله با مخالفان مأموریت یافته اند و این امر مایه فضل و شهرت آنان گردیده است.^(۲۴)

■ تعریف علم کلام

علوم را به یکی از شیوه های زیر می توان تعریف کرد:

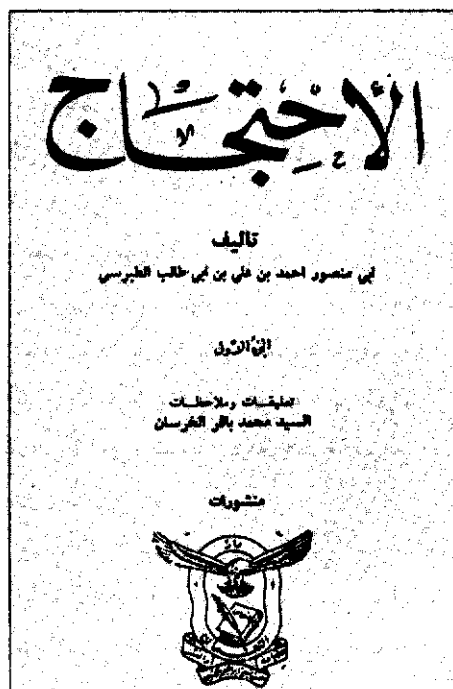
الف - تعریف به واسطه بیان موضوع، چنان که در تعریف فلسفه اولی گفته شده است:

«علمی است که در باره «موجود بماهو موجود» بحث می کند» و در تعریف علم حساب گفته می شود «علمی است که در باره کم منفصل (عدد) بحث می کند.»

ب - تعریف به واسطه غایت، چنان که در تعریف منطق گفته شده است: «قواعدی ابزاری است که به کارگیری آن ذهن را از خطای در فکر مصون می دارد.» و در تعریف علم نحو گفته می شود «قواعدی زبانی است که رعایت آنها انسان را از خطای لفظی مصون می دارد» و...

ج - تعریف به واسطه روش، چنان که در تعریف فلسفه گفته می شود: «علمی است که از روش برهانی استفاده می کند.» و در تعریف علوم طبیعی گفته می شود «علوم طبیعی، علمی اند که روش استقراء را به کار می برند» و...

از اقسام یادشده، تعریف به موضوع از نظر جامع و مانع بودن کامل تر است؛ زیرا با توجه به این که هر علمی موضوع ویژه ای دارد، ذکر موضوع مایه جامعیت و مانعیت تعریف خواهد شد. در این جهت فرقی میان علوم حقیقی و اعتباری، وجود



دست دیگران می نشانند. همگان در تفسیر این عمل اتفاق نظر دارند که این تجلیل ها فقط به علت متکلم بودن هشام بوده است. امام صادق (ع) با مقدم داشتن هشام متکلم بر ارباب فقه و حدیث، در حقیقت، می خواسته است ارزش بحث های اعتقادی را بالا برد و کلام را بالا دست فقه و حدیث بنشانند.^(۲۳)

ابو منصور طبرسی در رد این پندار که ائمه اهل بیت (ع) اهل مجادله و کلام را نکوهش نموده اند، و در نتیجه علم کلام یکی از علوم ممدوح و مقبول نزد آنان نیست، گفته است:

«به گمان برخی، پیامبر (ص) و ائمه طاهرین (ع) هرگز مجادله نکرده و به پیروان خود نیز اجازه نداده اند، بلکه آنان را نهی کرده و آن را نکوهش نموده اند. من خواستم با تألیف این کتاب (کتاب الاحتجاج) که دربر گیرنده نمونه هایی از مناظره های آنان با مخالفان است، نادرستی این

بیشتر با متودولوژی فلسفه هماهنگ است تا علم کلام.

۴ - علم کلام به بحث در باره ذات، صفات و افعال خداوند و احوال ممکنات بر پایه قانون اسلام می‌پردازد.^(۳۰) این تعریف از اقسام تعریف به واسطه موضوع است. و اضافه قید «قانون اسلام» برای فرق نهادن میان علم کلام و فلسفه اولی است. بحث در باره احوال ممکنات - چنان که پیش از این یادآور شدیم - موضوع یا هدف اصلی بحثهای کلامی نیست، بلکه جنبه طریقی و آلی دارد.

۵ - کلام علمی است که پیرامون اموری بحث می‌کند که معاد و مسایل مربوط به آن مانند بهشت و دوزخ، صراط و میزان، ثواب و عقاب، روشن و اثبات می‌شود.^(۳۱) جامع نبودن این تعریف روشن است.

۶ - علم کلام صنعتی نظری است که به واسطه آن می‌توان عقاید دینی را اثبات کرد.^(۳۲) نقطه قوت این تعریف در این است که روش بحث کلامی را مطلق آورده است و از طرفی، «اثبات عقاید» هم جنبه معرفت بخشی علم کلام را شامل می‌شود و هم جنبه دفاعی آن را.

۷ - کلام، علمی است که بر اساس قواعد اسلامی به بحث درباره «موجود من حیث هو موجود» می‌پردازد.^(۳۳) این تعریف از قسم تعریف به واسطه موضوع است و از آن کسانی است که موضوع فلسفه اولی و کلام را یک چیز دانسته و تفاوت آنها را در تقید و عدم تقید به قواعد (ظواهر) اسلامی برشمرده‌اند.

۸ - علم کلام، علمی است که غرض از آن، دفاع از حریم شریعت است.^(۳۴) این تعریف از اقسام تعریف به واسطه غرض و غایت علم است، ولی به جای عقاید دینی، «حریم شریعت» به کار رفته

ندارد؛ زیرا علوم حقیقی، موضوع حقیقی دارند، و علوم اعتباری موضوع اعتباری. از این جا نادرستی سخن برخی از صاحب نظران که علم کلام و علم اصول فقه و مانند آن را علوم بلا موضوع دانسته‌اند، روشن می‌شود.^(۲۵)

اینک نمونه‌هایی از تعریفهای علم کلام را نقل و به طور گذرا نقد می‌کنیم:

۱ - علم کلام، علمی است که انسان به کمک آن می‌تواند با اقامه دلایل و ردّ شبهات، عقاید دینی را اثبات کند.^(۲۶) این تعریف هدف اصلی علم کلام را اثبات عقاید دینی دانسته، و ردّ شبهات را - در کنار اقامه دلایل - راه وصول به آن شناخته است. می‌توان این تعریف را از اقسام تعریف به غایت علم کلام دانست. نقطه قوت آن، در این است که دلایل کلامی را به عقلی یا نقلی بودن، یا یقینی و جدلی و ظنی بودن مقید نساخته است. بدین جهت با اصل آزادی روش در علم کلام هماهنگ است.

۲ - علم کلام با اقامه دلایل عقلی و ردّ عقاید و آراء بدعتگزاران که از روش سلف و اهل سنت منحرف گردیده‌اند، به دفاع از عقاید ایمانی می‌پردازد.^(۲۷) اشکال روشن این تعریف عدم جامعیت آن است، زیرا جز بر کلام اهل سنت منطبق نیست. نویسندگان کتاب «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی» نیز همین خطا را مرتکب شده و کلام اسلامی را منحصر در کلام اشعری دانسته‌اند.^(۲۸)

۳ - کلام عبارت است از علم به قواعد شرعی اعتقادی که از دلایل یقینی به دست می‌آید.^(۲۹) این تعریف بیش از هر چیز بر رسالت معرفت بخشی علم کلام تأکید نموده و رسالت دفاعی آن را مغفول گذاشته است. گذشته از این، معرفتهای کلامی را حاصل از دلایل یقینی دانسته است، که

جدید تقسیم نمایند، بلکه فقها را به متقدمین، متأخرین، متأخری المتأخرین و... تقسیم کرده‌اند. بر این اساس، معیار تجدد در قبال تقدم، یا تجدد در مقابل سنتی و مانند آن، به زمان است. ممکن است در آینده نزدیک یا دور، یک کلام اجدی هم پیدا شود، اگر ملاک جدید بودن، پدید آمدن سه محور اصلی: محتوای تازه، مبنای تازه، روش جدید باشد، در این صورت چه کسی تضمین می‌کند که در آینده نزدیک یا دور، مسایل تازه، مبانی تازه و روش تازه عرضه نشود... (۳۶)

در این نظریه، تحول و تجدد در علم کلام در محورهای سه‌گانه: محتوا، مبنا و روش پذیرفته شده است؛ ولی اشکال شده است که چنین تحولی سیال و دائمی است و نمی‌توان علم کلام را با چنین ضابطه‌ای به دو گونه قدیم و جدید تقسیم کرد، زیرا در آینده‌ای نزدیک یا دور آنچه اینک جدید است، قدیم خواهد شد و هكذا. به عبارت دیگر، وصف قدیم و جدید بر اساس این معیار، وصفی است نسبی و متطور.

۲ - تفاوت کلام قدیم و جدید در دو چیز است، یکی در شبهات جدیدی که در گذشته مطرح نبوده و شبهاتی که در گذشته مطرح بوده و اکنون از رونق افتاده است؛ و دیگری در تأییدهای کلامی است که در گذشته کارساز و پذیرفته بوده و اکنون دیگر جاذبه‌ای ندارد. استاد مطهری در این باره چنین گفته است:

«با توجه به اینکه کلام، علمی است که دو وظیفه دارد: یکی دفاع و ردّ شبهات و ایرادات بر اصول و فروع اسلام، و دیگری بیان یک سلسله تأییدات برای اصول و فروع اسلام، و با توجه به اینکه در عصر ما شبهاتی پیدا شده که در قدیم

است، ولی به روش بحث کلامی هیچ اشاره‌ای نشده است، و از این جهت بر همه روشهای ممکن در علم کلام قابل تطبیق است، و این نقطه قوت آن محسوب می‌شود؛ لیکن منحصر کردن غرض علم کلام در دفاع صحیح نیست. مگر آن که مقصود، غرض غالبی و اکثری آن باشد.

۹ - علم کلام، علمی است که درباره عقاید اسلامی، یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند، به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید. (۳۵)

این تعریف، نسبت به کلام اسلامی - تعریف جامع و مانعی است؛ زیرا هم موضوع علم کلام را بیان کرده است (عقاید اسلامی) و هم اهداف آن را (توضیح، استدلال = اثبات، دفاع) و هم روش آن را مطلق گذاشته است.

۱۰ - علم کلام، علمی است که عقاید دینی را تبیین کرده، با استفاده از روشهای مختلف آنها را اثبات می‌کند و با پاسخگویی به اشکالات و شبهات، از آنها دفاع می‌کند. امتیاز این تعریف بر تعریف قبل این است که به کلام اسلامی اختصاص ندارد، بلکه همه مکاتب کلامی را شامل می‌شود.*

■ اقوال و آراء درباره کلام جدید

اینک که با ماهیت علم کلام آشنا شدیم، به نقل و بررسی اقوال درباره ویژگیهای کلام جدید و تفاوت آن با کلام قدیم می‌پردازیم:

۱ - یکی از اقوال در این باره این است که ما به جای آن که علم کلام را به قدیم و جدید تقسیم کنیم، متکلمان را به قدیم و جدید تقسیم نماییم؛ همان‌گونه که در فقه، تحولاتی در مبانی و منابع و شیوه بحث و فروع و مسایل پدید آمده است، ولی این امر باعث نشده است که علم فقه را به قدیم و

* این تعریف از نگارنده این سطور است.

مذکور آمده است به دست می‌آید، همانا احتمال اخیر است.

۴ - صاحب نظریه پیشین در جای دیگر، تجدد

کلام را در جهات سه گانه زیر دانسته است:

الف : شبهات جدید کلامی.

ب : سلاحهای جدید کلامی.

ج : وظایف جدید کلامی.

چنان که گفته است: «کلام جدید دنبال کلام

قدیم است و اختلاف جوهری با آن ندارد. ما به سه

جهت می‌توانیم کلام جدید داشته باشیم، یکی

اینکه کلام از اهم وظایفش دفع شبهات است

و چون شبهات نو شونده‌اند، کلام هم نو

می‌شود، نکته مهم این است که نباید پنداشت

که همیشه با همان سلاحهای قدیمی می‌توان

به شبهات جدید پاسخ گفت، گاهی برای پاسخ

به شبهات جدید به سلاحهای جدید احتیاج است.

و لذا متکلم، محتاج دانستن چیزهای تازه

می‌شود. و این جهت دوم است، جهت سوم این

است که علم کلام یک وظیفه تازه به نام دین

شناسی پیدا می‌کند، دین شناسی نگاهی است به

دین از بیرون دین. لذا کلام جدید گاهی فلسفه

دین نامیده می‌شود. دین شناسی، یعنی نگرش به

دین به عنوان معرفتی از معارف و یا عکس احکام

آن، یا نظر کردن در آن به صورت حالی از احوال

روحی و روانی، یعنی نگرش روانکاوانه. دین

شناسی با این معانی، بر کل بحثهای پیشین علم

کلام افزوده می‌شود.^(۳۹)

وجه اول و دوم درست است، ولی وجه سوم از

چند جهت مناقشه دارد:

الف - دین شناسی با فلسفه دین یکی گرفته

شده است، در حالی که نسبت آن دو از قبیل عام و

خاص است، یعنی دین شناسی اعم از فلسفه دین

است.

نبوده و تأییداتی پیدا شده که از مختصات

پیشرفتهای علمی جدید است. و بسیاری از

شبهات قدیم در زمان ما بلا موضوع است.

همچنان که بسیاری از تأییدات گذشته ارزش خود

را از دست داده است، از این رو لازم است کلام

جدیدی تأسیس شود.^(۳۷)

وجه اشتراک کلام قدیم و جدید - بنابراین

نظریه - اهداف و غایات علم کلام است، و وجه

افتراق آنها مربوط به دلایل و شبهات کلامی است،

البته این تفاوت به صورت فی الجمله است نه

بالجمله. و به ثبات یا تطور روش بحثهای کلامی

اشاره‌ای نشده است.

۳ - تحوّل و تجدد علم کلام مربوط به تعیین

مرزهای شریعت است. آنچه میان کلام قدیم و

جدید ثابت است، رسالت دفاع از شریعت است،

ولی حریم شریعت و مرزهای آن به تدریج شناخته

می‌شود. پس علم کلام دارای هویتی جاری،

جمععی، تصفیه شونده و متکفل نشان دادن

مرزهای شریعت است، و این به معنی ثابت

نبودن مرزها نیست، بلکه به معنی کشف تدریجی

آن است.^(۳۸)

این نظریه تا حدی مبهم است، زیرا اگر مقصود

از مرزهای شریعت، مجموعه آموزه‌های اعتقادی

است که در متن کتاب و سنت وارد شده است، در

این صورت چیز جدیدی کشف نمی‌شود. گرچه

ممکن است در مقام تدوین متون کلامی به حکم

قاعده اجمال و تفصیل یا ایجاز و تطویل، در

تنظیم عقاید دینی تفاوتی رخ دهد، ولی این

کار را کشف مرزهای جدید شریعت نمی‌گویند. و

اگر مقصود تفسیرهای متفاوتی است که از عقاید

دینی می‌شود، این کار نیز کشف مرزهای جدید

شریعت نیست، بلکه تفسیرهای تازه از آموزه‌های

پیشین است، آنچه از عبارتهایی که قبل از عبارت

شبهات جدید، هم مسایل علم کلام نو می‌شود و هم روش آن.

ج - تجدد در زبان، علم کلام برخلاف علوم برهانی و تجربی زبان علمی دقی ندارد، بلکه متکلم متناسب با مخاطبان خود زبان خاصی را اتخاذ می‌کند.

د - تجدد در مبانی و مبادی که مهمترین بُعد تجدد در کلام است. برخی از مبادی علم کلام مورد توجه صریح متکلمان قرار گرفته است؛ مانند: مبادی معرفت شناختی و مبانی هستی شناختی که اغلب متکلمان آنها را به عنوان امور عامه علم کلام در آغاز کتب خویش آورده‌اند. اما بخش مهمی از مبانی علم کلام از قبیل مبانی انسان شناختی و طبیعت شناختی، مورد توجه صریح متکلمان نبوده است و لذا در کتب کلامی نیز مورد بحث واقع نشده است.

ه - تجدد در هویت، کلام را در هر زمانی که لحاظ کنیم، نسبت به زمان سابق جدید است و نسبت به زمان لاحق کلام قدیم می‌باشد. تجدد به این معنا اختصاص به علم کلام ندارد، بلکه هر معرفت بشری تدریجی الحصول است و امری بالنده. علم کلام علاوه بر این تجدد تدریجی همیشگی، تجدد دفعی و ریشه‌ای هم دارد. توضیحی که برای این نوع تجدد کلام ارائه شده است، به ابعاد پیشین یعنی تجدد در شبهات، مسایل، زبان و روش است. بنابراین، حاصل این نظریه این است که تجدد در علم کلام ابعاد چهارگانه دارد و نتیجه این تحولات همان تجدد در هویت علم کلام است.^(۴۱)

نظریه فوق در مجموع قابل قبول است، ولی تفاوتی که میان دو نوع تجدد عام و خاص بیان شده، پذیرفته نیست؛ یعنی آنچه به عنوان تجدد ماهوی علم کلام بیان شده است، اولاً: در مورد

ب - هم دین شناسی و هم فلسفه دین با علم کلام تفاوت دارند، زیرا مهمترین رسالت علم کلام - همان گونه که صاحب نظریه نیز تصریح کرده است - دفاع از عقاید دینی یا حریم شریعت است، این ویژگی در هیچیک از دین شناسی و فلسفه دین وجود ندارد.

ج - در دین شناسی تنها به دو رویکرد یا دو مسأله توجه شده است: یکی رویکرد معرفت‌شناختی و دیگری رویکرد روانشناختی. در حالی که در دین شناسی، رویکردهای بسیار دیگری چون: تاریخ شناختی، مردم شناختی، جامعه شناختی و... نیز وجود دارد.

۵ - ابعاد تجدد در علم کلام عبارتند از:

الف - تجدد در مسایل که دو عامل دارد: یکی تجدد در شبهات، و دیگری تکامل معرفت متکلم. مثال آن، خاتمیت است که در کتب کلامی قرن هفتم به منزله مسأله کلامی طرح نشده است، در حالی که متکلم معاصر آن را جزو مسایل کلامی طرح می‌کند.

ب - تجدد در روش، زیرا وظیفه علم کلام توضیح تعالیم دینی و اثبات آنها و دفع شبهات است به گونه‌ای که تعالیم دینی نزد مخالفان مقبول افتد. این مستلزم آن است که اولاً: به تبع تجدد در فهم مخاطبان، و ثانیاً به تبع نو شدن شبهات، روش متکلم نیز نو شود. در عصری روشهای قیاسی مقبول می‌افتد، و در روزگاری احتجاجهای جدلی رواج می‌یابد، و زمانی مخاطبان به ادله تجربی، شواهد استقرایی و روش آماری اهمیت می‌دهند. به‌طور کلی، جواب هر شبهه‌ای ابزار خاصی می‌خواهد. شبهه جامعه شناسان به روش علوم اجتماعی پاسخ داده می‌شود و شبهه فیلسوفان پوزیتیویست با ابزار خاص آنها مجاب می‌گردد. بنابراین، به تبع طرح

■ الف - محورهای ثبات در علم کلام

محورهای ثبات در علم کلام سه چیز است:

۱ - موضوع علم کلام که عبارت است از معتقدات دینی و بازگشت آنها به اعتقاد به وجود خداوند و صفات جمال و جلال او است، اعم از صفات ذاتی و فعلی، تکوینی و تشریحی. با تأمل و تدبر، روشن می‌شود که همه مسایل و مباحث کلامی - اعم از قدیم و جدید - به مطلب فوق باز می‌گردند. بحث در باره معجزه، وحی، ضرورت و قلمرو دین، انتظار از دین، شرور، سکولاریسم، پلورالیزم دینی، دین و سیاست، دین و حقوق بشر، اسلام و حقوق زن ... در حقیقت بحث درباره عالمانه و حکیمانه و خیرخواهانه بودن دستگاه تکوین و تشریح است که همگی فعل خداوند متعال است.

۲ - اهداف و رسالت‌های علم کلام که سه قلمرو دارد: یکی معرفت جویی که مربوط به خود متکلم است؛ دیگری تعلیم، آموزش، ارشاد و هدایت که مربوط به افراد دیگر است. سوم تبیین، اثبات، تحکیم و دفاع که مربوط به عقاید و آموزه‌های دینی است.

۳ - روشهای کلی بحث و استدلال که همان روشهای منطقی‌اند و پیش از این نحوه به کارگیری آنها در علم کلام بیان گردید.

■ محورهای تحوّل و تجدّد

در محورهای یادشده، تحوّل و تجدّد راه ندارد؛ یعنی متکلمان در گذشته و حال و آینده با عقاید و آموزه‌های دینی سر و کار دارند، و با بهره‌گیری از روشهای منطقی، رسالت‌های کلامی خویش را ایفا می‌کنند. ولی ممکن است در زمانهای مختلف و با توجه به شرایط مکانی و زمانی گوناگون، بحث در باره برخی از عقاید دینی اولویت یا حساسیت یابد.

موضوع یا محورهای کلی و نیز روشهای کلی بحثهای کلامی پذیرفته نیست، و ثانیاً: این تجدّد امری تدریجی الحصول است؛ زیرا همان گونه که بیان شد، ارکان آن را همان ابعاد چهارگانه تجدّد در شبهات، زبان، روش و مبانی تشکیل می‌دهد که همگی امری تدریجی و نسبی‌اند.

۶ - نظریه دیگر این است که علم کلام جدید از نظر موضوع با کلام قدیم تفاوتی ندارد، تفاوت آنها در دو چیز است: یکی در روشهای جدیدی که در کلام و دین‌پژوهی باب شده است که یکی از مهمترین آنها شیوه یا رهیافت پدیدار شناسی است، و دیگر آنکه، میل یا نیاز شدید به برهان سازی در کلام عصر جدید دیده نمی‌شود. فی‌المثل به جای مبرهن ساختن حقانیت دین، یا وجود خداوند، از معقولیت آنها بحث می‌کند و همین مقدار را کافی می‌داند. (۴۱)

تفاوت نخست - که در آراء قبل نیز آمده بود - درست است، ولی تفاوت دوم فرضیه‌ای است که دلیل روشنی بر آن اقامه نشده است.

■ تحقیق و تنقیح

تا این جا با آراء و اقوال درباره ویژگیهای کلام قدیم و جدید و تفاوتهای آن دو آشنا شدیم. اینک به تحقیق و تنقیح این بحث می‌پردازیم، در مقایسه کلام قدیم و جدید دو محور کلی یافت می‌شود: یکی محور ثبات، و دیگری محور تغییر، و طبعاً کلام جدید بر محور تغییر می‌چرخد و همراه و همپای آن تحوّل می‌یابد، و در نتیجه، تجدّد در علم کلام امری است نسبی و در زمانهای مختلف، تحوّل خواهد یافت. گرچه معیار تحوّل آن، تغییر زمانی نیست، بلکه یک رشته امری است که در زمان رخ می‌دهند؛ پس زمان ظرف تحوّل و تجدّد کلام است و نه معیار و ملاک آن.

حساسیت را داشت. ولی با گذشت زمان از رونق افتاد و امروز جزو عادی‌ترین مسایل کلام اسلامی است. ولی مسأله قضاء و قیصر و جبر و اختیار همچنان رونق پیشین خود را دارا است. و این تفاوت بدان جهت است که دو مسأله پیشین، نقشی بنیادی در ایمان دینی انسان ندارند، ولی دو مسأله اخیر از مبادی ایمان دینی به‌شمار می‌روند.

بحث دربارهٔ شرور نیز از مباحثی است که علی‌رغم داشتن تاریخی کهن، همچنان از اهمیت و حساسیت برخوردار است. هرچند جهت بحث در گذشته و حال متفاوت است. در گذشته، بیشتر از جنبهٔ توحید و سپس عدل الهی مورد اهتمام بود، و اکنون از این جهت که معترضان از آن به عنوان یک پارادوکس در حوزهٔ عقاید دینی یاد می‌کنند. به گمان آنان پدیدهٔ شرور با اعتقاد به قدرت مطلقه و خیرخواه بودن خداوند، ناسازگار است.

بنابراین، یکی از جلوه‌های تجدد در مسایل، تجدد در نگرشها و رویکردهای جدید به مسایل پیشین است؛ یعنی موضوع یا مسألهٔ جدیدی مطرح نشده است، بلکه مسأله سابق با نگرش و رویکردی جدید مورد بحث قرار گرفته است.

قسم دیگر تجدد در مسایل، این است که واقعاً مسألهٔ جدیدی مطرح شده که در گذشته مطرح نبوده است. مانند: رابطهٔ علم و دین (مقصود از علم، علوم جدید است). همین‌گونه است دین (یا اسلام) و حقوق بشر، دین و تکنولوژی و توسعه، و امثال آن. در دوره‌های پیشین نیز می‌توان مثالهایی برای آن یافت. مثلاً پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، امامت و خلافت و دو نظریهٔ نص و شوری، در دنیای اسلام مطرح گردید، و با فرا رسیدن دوران غیبت در مسألهٔ امامت، بحث غیبت امام به‌طور جدی مطرح شد.

استفاده از برخی روشهای بحث و استدلال، کارآیی بیشتری داشته باشد، و پاره‌ای اهداف و رسالتهای کلامی از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار شود، و در نتیجه، تغیر و تجدد نیز در ارتباط با محورهای مزبور، به‌گونه‌ای قابل تصور و تحقق است. ولی آنچه تطور و تحول یافته است، درحقیقت، کار و کوشش متکلم است، نه موضوع علم کلام، یا اهداف و رسالتهای کلی و منطقی بحثهای کلامی.

با توضیح مزبور و با توجه به اینکه ممکن است مبادی فلسفی یا معرفت شناختی علم کلام تحول یابد، یا در سایه یک رشته تحولات اجتماعی و سیاسی، و علمی، مسایل جدیدی در عرصهٔ کلام پدید آید، می‌توان محورهای تجدد در علم کلام را در موارد زیر جستجو کرد:

■ ۱- تجدد در مسایل:

مطالعهٔ تاریخ علوم، به وضوح نشان می‌دهد که علوم در طول حیات خود از نظر مسایل، بسط و گسترش یافته‌اند. نیز گاهی برخی از مسایل، با گذشت زمان حساسیت و اهمیت خود را از دست داده است؛ چنان که برخی دیگر از مسایل پیوسته مورد توجه و اهتمام بوده‌اند، هرچند ممکن است جلوه تازه‌ای گرفته و یا از روزنهٔ جدیدی مورد بحث واقع شده‌اند. علم کلام نیز از این قاعده مستثنی نبوده، برای همهٔ موارد فوق نمونه‌هایی یافت می‌شود.

در برهه‌ای (نیمهٔ دوم قرن اول هجری) از تاریخ کلام اسلامی، بحث در بارهٔ حکم مرتکبان کبائر، از نظر ایمان و کفر و عقوبت اخروی، از حساس‌ترین بحثهای کلامی بود. بحث دربارهٔ حدوث و قدم کلام الهی نیز در برهه‌ای دیگر (اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم) همین

■ ۲ - تجدد در روش

برقراری ارتباط معنایی و ذهنی میان متکلم و مخاطبان او در گرو هم‌زبانی او با آنان است. حال اگر فرض کنیم که متکلم با مفاهیم و اصطلاحات مخاطب آشنایی لازم را ندارد، در این صورت باید از زبان مشترک و مفاهیم و اصطلاحات عمومی استفاده کند، و از به کار بردن زبان فنی خویش که برای مخاطب نامفهوم است بپرهیزد؛ چرا که در این صورت، رسالت خود را انجام نداده است. البته می‌توان تجدد در زبان را از مصادیق تجدد در روش دانست.

■ چند تذکر

الف - از مطالب یاد شده روشن شد که کلام جدید با کلام قدیم تفاوت ماهوی ندارد، زیرا تفاوت ماهوی در یک علم، در گرو تغییر در موضوع یا اغراض یا روشهای کلی آن است، و این دو، در علم کلام ثابت ولا یتغیرند.

ب - گاهی مسایل یا شبهات جدید کلامی از تحولاتی که در زمینه فلسفه و علم پدید آمده است، سرچشمه می‌گیرند. چنان که آراء و نظریات جدیدی که در جهان غرب در زمینه فلسفه و معرفت‌شناسی مطرح گردیده است، بحثهای جدیدی را در حوزه دین‌شناسی و الهیات در پی داشته است. نظریات فلاسفه‌ای چون هیوم، کانت و پیروان مکتب پوزیتیویسم، و نظریه داروین در زیست‌شناسی، فروید در روانکاوی و امثال آن، شواهد گویایی بر این مدعایند.

ولی به اعتقاد ما، این‌گونه تحولات را نباید - چنان که برخی گفته‌اند - از ویژگیهای کلام جدید دانست. این‌گونه بحثها در محیطی خارج از حوزه علم کلام رخ می‌دهد؛ هرچند در علم کلام یک سلسله مسایل جدید را پدید می‌آورند. چنان که گاهی تحولات اجتماعی و رخدادهای سیاسی نیز

پیش از این تأکید نمودیم که روشهای کلی و منطقی بحث و استدلال، ثابت ولا یتغیرند. با این حال، تطبیق آن روشها بر موارد خاص و کاربرد آنها در شرایط مختلف، متفاوت و متغیر است. فرهنگ امروزی بشر به روشهای نظری محض چندان اعتنایی ندارد، و به استفاده از روش استقراء تجربه و تمثیل و فایده‌اندیشی در مسایل دینی تمایل بیشتری دارد؛ چنان که زبده‌نگر و خلاصه‌گرا نیز هست.

بهره‌گیری از این شیوه‌ها - تا حد ممکن - از ویژگیهای کلام جدید است. یعنی در تأیید آموزه‌های دینی و پاسخگویی به اشکالات و شبهات، باید تا آنجا که ممکن است از روشهای استقراء و تمثیل بهره گرفت، و به بیان فواید عملی دینداری یا اعتقادات و احکام دین پرداخت و در نهایت جانب اختصار را گرفت.

البته مقصود این نیست که همه مسایل الهیات را می‌توان با شیوه‌های مزبور بررسی کرد، و یا این که به کارگیری روش تجربی یا فایده‌گرایی در همه مسایل فکری و دینی رهگشاست، بلکه مقصود این است که چون، این روشها در فرهنگ کنونی بشر پذیرفته شده است، باید با بهره‌گیری از آن - تا سرحد ممکن - راه را برای طرح مسایل نظری هموار ساخت، و فضایی فراهم ساخت که پیام اصلی دین به خوبی ابلاغ و دریافت شود. اگر چنین شیوه‌ای به کار گرفته نشود، هم‌مدلی و همسخنی تحقق نخواهد یافت.

■ تجدد در زبان

زبان نیز یکی از محورهای تطور و تجدد در علم کلام محسوب می‌شود. از آنجا که مفاهیم و واژه‌ها نقش واسطه را در انتقال معانی ایفا می‌کنند،

مسأله جدید کلامی بشمار آید، ولی هر مسأله کلامی جدید را نمی‌توان شبهه کلامی دانست. به این بیان که هرگاه پرسش کلامی با هدف خدشه وارد کردن بر دین مطرح شود و آهنگ دین ستیزی داشته باشد، شبهه کلامی نام دارد، و اگر چنین قصدی در بین نباشد، بلکه غرض حلّ مجهول و درک حقیقت باشد، نام مسأله به خود می‌گیرد، البته این تفاوت بیش از آنکه مبنای منطقی داشته باشد، استحسانی است.

■ نمونه‌هایی از مسایل جدید کلامی

از آنجا که علم کلام قلمرو و رسالتی بس گسترده دارد و با اصول و فروع دین در ارتباط است، مسایل جدید کلامی نیز دارای چنین صبغهای می‌باشند. مسایل جدید کلامی گاهی مربوط به اصول دینند و گاهی مربوط به فروع دین، گاهی مشترک میان همه ادیان (یا ادیان توحیدی) اند، و گاهی مخصوص یک دین می‌باشند. ذیلاً فهرست برخی از مهمترین این مسایل را که در قرون جدید مطرح شده‌اند یادآور می‌شویم:

۱- نقد نظریه‌های برخی جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و فلاسفه در باب علل‌گرایی انسان به مذهب و دین، مانند نظریه‌های کسانی چون: اگوست کنت، دورکیم، فروید، راسل، کارل مارکس و فویر باخ.

۲- بررسی نظریه فطرت در باب منشأ دین (= فطرت و دین).

۳- بررسی ادله اثبات وجود خدا با توجه به اشکالهایی که بر آنها وارد شده است.

۴- تحقیق درباره ایمان دینی و نسبت آن با تجربه دینی.

۵- بحث درباره وحی و نقد بررسی تفسیرهای آن.

منشأ طرح مسایل جدیدی در علم کلام می‌شوند. پدیده حکمیت در تاریخ اسلام زمینه طرح بحث درباره حکم مرتکبان کبایر و ظهور فرقه خوارج را فراهم ساخت. تغییر قبله مسلمین از بیت المقدس به سوی کعبه، بحث امکان و امتناع نسخ را میان مسلمانان و یهود پیش آورد و...

ج- معیارهایی که برای تجدد در علم کلام یادآور شدیم ثابت و مطلق‌اند، ولی مصادیق آنها متغیر و نسبی می‌باشند. یعنی پیوسته چنین است که تحوّل در مسایل، روش و زبان، مایه تجدد در علم کلام می‌شود. به عبارت دیگر، تجدد در علم کلام را باید با مقیاسهای یادشده سنجید، ولی نمونه‌های عینی و مشخص مسایل، روش و زبان در علم کلام متفاوت و گوناگون خواهند بود.

د- گاهی مسایل جدید کلامی، نه ریشه فلسفی و علمی دارد، و نه منشأ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، بلکه خاستگاه کلامی دارد. یعنی در حوزه علم کلام مسأله‌ای مطرح شده است، و درباره آن آرائی نیز ابراز گردیده است. در چنین شرایطی، متکلم به چاره‌جویی برخاسته و نظریه‌ای را طرح می‌کند که خود به عنوان مسأله‌ای جدید مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. از این قبیل است، مسأله «کلام نفسانی»، که توسط برخی از متکلمان اهل سنت و به قصد حلّ نزاع در بحث حدوث و قدم کلام الهی پیشنهاد گردید، و از آن پس خود در ردیف یکی از مسایل علم کلام قرار گرفت.

«امر بین الامرین» نیز که به عنوان راه سومی در مقابل راه جبر و راه تفویض عنوان شد، از این قبیل است.

ه- می‌توان نسبت میان شبهه و مسأله را از قبیل نسبت عموم و خصوص مطلق دانست؛ زیرا هر شبهه جدید کلامی می‌تواند به صورت یک

- ۱۲ - بررسی رابطه معرفت‌های دینی با معرفت‌های غیردینی (نقد نظریهٔ ترابط کلی علوم).
- ۱۴ - بحث دربارهٔ تحول و تکامل معرفت‌های دینی.
- ۱۵ - بررسی تعارض علم و دین.
- ۱۶ - مسألهٔ خاتمیت و پاسخگویی به نیازهای جدید بشر (اسلام و مقتضیات زمان).
- ۱۷ - بحث تطبیقی در زمینه فلسفه اخلاق، و تبیین فلسفهٔ اخلاق از دیدگاه اسلام.
- ۱۸ - بحث دربارهٔ اسلام و حقوق بشر.
- ۱۹ - بررسی معیار معنادار بودن قضایا و مسألهٔ تحقیق‌پذیری گزاره‌های دینی.
- ۲۰ - بحث تطبیقی در زمینهٔ زبان‌شناسی علم و دین.
- ۲۱ - بررسی نقش دین در تمدن بشری.
- ۶ - بحث دربارهٔ امکان و وقوع معجزه و بررسی دیدگاه‌های جدید در این باره.
- ۷ - بررسی رابطه معجزه و ادعای نبوت، و اینکه آیا معجزه برهان منطقی بر اثبات ادعای نبوت است، یا دلیلی خطایی و اقلی است؟
- ۸ - بحث دربارهٔ عدل الهی، با توجه به مسألهٔ شرور و اشکالات دیگر در این باره.
- ۹ - اثبات ضرورت دین و نقش بی‌بدیل آن در حیات فردی و اجتماعی بشر.
- ۱۰ - بررسی قلمرو و رسالت دین و نقد نظریهٔ سکولاریسم.
- ۱۱ - رهبری دینی از دیدگاه اسلام و بررسی ولایت فقیه.
- ۱۲ - تحقیق دربارهٔ وحدت جوهری ادیان، و کثرت شرایع (نقد نظریهٔ پلورالیزم دینی)



● یادداشت‌ها

- ۱ - آقای بهاء‌الدین خرمشاهی در این باره می‌گوید: «بنده برخلاف مشهور، در این چند سال، در محیط علمی و فرهنگی ایران، آنچه در منابع و متون اروپائیان و بلکه همهٔ غربیان تأمل و مطالعه کرده‌ام، به این اصطلاح، یعنی «کلام جدید» برخورد کرده‌ام». (کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، ص ۲۱۹)
- از برخی مقالات به دست می‌آید که این اصطلاح نزد غربیان نیز مطرح است، گرچه ممکن است یک
- ۲ - قاضی عضدالدین ایبجی، المواقف فی علم الکلام، ص ۸-۷.
- ۳ - ملا عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، طبع جدید، ص ۴۳.

- ۴- المواقف فی علم الکلام، ص ۷.
- ۵- المواقف، ص ۷، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۶- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۰۳.
- ۷- شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۸۰.
- ۸- مقدمه ابن خلدون، طبع بیروت، دارالقلم، ص ۴۶۶.
- ۹- آشنایی با علوم اسلامی، کلام، عرفان، درس اول.
- ۱۰- گوهر مراد، ص ۴۲.
- ۱۱- در این باره به کتاب مدخل علم کلام از نگارنده رجوع شود.
- ۱۲- در این باره به شرح المواقف، ج ۱، ص ۴۷-۴۸ و شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۹ رجوع شود.
- ۱۳- اساس الاقتباس، ص ۳۹۳، الجوهر النضید، فصل پنجم، برهان وحدّ، صص ۲۱۲-۲۱۳.
- ۱۴- آشنایی با علوم اسلامی، کلام، عرفان، درس دوم.
- ۱۵- نهج البلاغه، خطبه اول.
- ۱۶- توحید صدوق، باب ۴۰، حدیث ۵.
- ۱۷- غرر الحکم، ص ۸۱.
- ۱۸- درباره فواید و غایات علم کلام، به المواقف فی علم الکلام، ص ۸، شرح المواقف، ج ۱، ص ۴۹-۵۰؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۷۵؛ شوارق الالهام، ص ۱۲؛ مدخل علم کلام، فصل چهارم رجوع شود.
- ۱۹- جهت آگاهی بیشتر در این باره به کتاب مدخل علم کلام، ص ۱۲۶ رجوع کنید.
- ۲۰- وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب جهاد، باب ۱۰، حدیث ۱.
- ۲۱- احتجاج طبرسی، صص ۱۷-۱۸.
- ۲۲- مجمع البیان، ج ۸-۷، ص ۱۷۵.
- ۲۳- آشنایی با علوم اسلامی، کلام- عرفان، ص ۵۶.
- ۲۴- احتجاج، ص ۱۳.
- ۲۵- قبض و بسط تنوریک شریعت، ص ۱۸.
- ۲۶- المواقف فی علم الکلام، ص ۷.
- ۲۷- مقدمه ابن خلدون، ص ۴۵۸.
- ۲۸- تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۴.
- ۲۹- شرح المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۵.
- ۳۰ و ۳۱- التعریفات، ص ۸۰.
- ۳۲ و ۳۳- شوارق الالهام، ص ۵.
- ۳۴- قبض و بسط تنوریک شریعت، ص ۱۷.
- ۳۵- آشنایی با علوم اسلامی، کلام- عرفان، درس اول.
- ۳۶- آیه الله جوادی آملی، ر.ک: قبسات، سال اول، شماره دوم، ص ۶۳.
- ۳۷- وظایف اصلی و وظایف فعلی حوزه‌های علمیه، ص ۴۹.
- ۳۸- قبض و بسط تنوریک شریعت، ص ۱۸-۱۹.
- ۳۹- مدرک قبل، ص ۱۲-۱۳.
- ۴۰- موضع علم و دین در خلقت انسان، ص ۲۳-۲۷.
- ۴۱- این نظریه از آقای بهاء الدین خرمشاهی است، ر.ک: کلام جدید در گذر اندیشه‌ها، صص ۲۱۹-۲۲۳.

